

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

سخن در این بود که آیا آیه: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»^[1]، دلالت بر وجوب حج دارد و ما می‌توانیم از این آیه، اصل وجوب حج را استفاده کنیم یا آنکه تنها دلالت دارد بر اینکه بعد از شروع حج، اتمام آن واجب است. بیان شد که به نظر ما یکی از معانی «اتموا»، همان انجام و اتمام است.

به بیان دیگر؛ با فحص در کتب لغوی، دو معنا برای کلمه «اتم» و «اتمام» پیدا کردیم؛ اول اینکه عمل را بعد از اینکه شما شروع کردید به پایان برسانید (که اکثر کتب لغت همین بود)، دوم آنکه؛ در بعضی کتب لغت، «اتمام» به معنای «القیام بالعمل»، «اداء العمل» است و ظاهر این کتاب‌ها این بود که این معنای لغوی دوم است و در نتیجه، این کلمه در دو معنا استعمال می‌شود؛ یا بگوئیم مشترک لفظی است و یا بگوئیم معنای «تمام» و «اتمام»، «جعل الشيء تاماً» است.

یعنی آنجایی که انسان هیچ چیزی از آن را نیاورده، از ابتدا تا آخر باید بیاورد و در جایی که مقداری را آورده، باید بقیه اجزاء را آورده و تکمیل کند و این سخن، بهتر از این است که مسئله مشترک لفظی را مطرح کنیم. در نتیجه «و اتموا» یعنی به صورت تمام بیاورید.

نکته: در آیه شریفه: «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»^[2]، کلمه «احسن» به معنای «أتى بالعمل الحسن» یا «أتى بعمل حسن» است. در اینجا نیز «اتم» یعنی «أتى بالفعل التام» یعنی «من اوله إلى آخره». بنابراین، یا باید مسئله اشتراک لفظی را مطرح کنیم یا مشترک معنوی به این معنایی که بیان شد و گفتیم این احتمال (مشترک معنوی)، خیلی نزدیک‌تر است. می‌گوئیم «جعله تاماً»، این اعم است از اینکه هیچ چیزی از آن را نیاوردی و وقتی می‌گویند «اتموا» یعنی همه‌اش را بیاورید یا اینکه یک مقدارش را که آوردید، «اتموا» یعنی بقیه‌اش را بیاورید و هر دو را شامل می‌شود و اینها دو تا مصداق برای «جعله تاماً» است.

در نتیجه، «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» یعنی «ائتوا بهما تامين». این مطلبی است که مرحوم کاظمی در مسالک الافهام آورده یعنی بیاورید حج و عمره را «تامين» یعنی «بمناسكهما و حدودهما مستجمعی الشرائط لوجه الله»^[3] و اینها هر دو جامع الشرائط و با تمام شرایط باشند.

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید از لغت استفاده می‌شود معنای حقیقی اتمام، یعنی «تکمیل العمل بعد الشروع» و بعد می‌فرماید قرینه ما، دنباله آیه است که «فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» یعنی آیه می‌گوید حال که عمل را شروع کردید مبادا رها کنید و اگر دچار یک مانعی به نام حصر شدید، هدیتان را قربانی کنید.^[4]

بیان دیدگاه برگزیده

سؤال این است که آیا این قسمت از آیه: «**إِنْ أَحْصِرْتُمْ**»، فقط با این معنا سازگاری دارد؟ در پاسخ باید گفت که این عبارت: «**فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ**» تا پایان آیه، با هر دو معنای «اتموا» سازگاری دارد و نمیتوان گفت قرینه معینه است بر اینکه در اینجا «اتموا» باید بدین معنا باشد که بعد از اینکه شما حج را شروع کردید، آن را تمام کنید و اگر شما محصور شدید، این کارها را انجام دهید.

در جلسه گذشته، این نکته بیان شد که با توجه به کلمه «لله» در آیه، معنا نداریم بگوئیم عملی را که شروع کردید، بقیه آن و اتمامش را «لله» انجام بدهید. بنابراین، «لله» خودش قرینه است بر اینکه «اتیان العمل من الاول إلى الآخر» باید «لله» باشد.

کلمات اهل تسنن درباره آیه

مطلبی در تفاسیر اهل سنت آمده (مانند تفسیر فخر رازی و تفسیر الجامع قرطبی) که می‌گویند بین فقها اختلاف است؛ بعضی از ایشان، عمره مفرده را واجب می‌دانند و برخی واجب نمی‌دانند. آنهایی که عمره را واجب می‌دانند، «اتموا» را به اصل وجوب و اتیان حج معنا کرده و می‌گویند «اتموا» یعنی «اقیموا حج الواجب و العمرة (که آن هم واجب است)»، آنهایی که عمره را واجب نمی‌دانند (مثل ابو حنیفه)، گفته‌اند اگر عملی را شروع کردید، اتمامش واجب است. این سخن در کلمات فخر رازی هم هست^[5]. اما باید توجه داشت که این سخن، یک حرف فنی نیست؛ زیرا ابتدا باید دید معنای آیه چیست؟ نه اینکه مذهب فقها در وجوب و عدم وجوب عمره را، دلیل بگیریم بر تفسیر آیه! این سخن بسیار باطلی است.

دیدگاه فخر رازی درباره آیه و ارزیابی آن

فخر رازی جزء همین گروهی است که «اتموا» را به اصل مشروعیت و وجوب حج معنا می‌کند. او هم می‌گوید «اتموا» به این معنا نیست که وقتی کار را شروع کردید، بقیه‌اش را انجام بدهید و هفت مؤید آورده است؛

مؤید اول: اگر بگوئیم «**أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ**»، به این معناست که اگر شروع کردید تمام کنید، آیه نیاز به تقدیر پیدا می‌کند؛ «ان شرعتم الحج فأتّموه»، اما اگر بگوئیم آیه در مقام اصل وجوب حج است (یعنی «اقیموا الحج»)، تقدیر لازم نیست.

ارزیابی: این نمی‌تواند مؤید باشد؛ زیرا کسانی که «اتموا» را به معنای اتمام عمل گرفتند، می‌گویند در باطن این معنا اشراب شده نه اینکه این مقدر باشد یعنی بعد الشروع تمام کنید.

مؤید دوم: می‌گوید اهل تفسیر «ذکروا أن هذه الآية هي أول آية نزلت في الحج فحملها على إيجاب الحج أولى من حملها على الاتمام بشرط الشروع»؛ بر اساس تاریخ نزول آیات، اهل تفسیر گفته‌اند این آیه، اولین آیه‌ای است که درباره حج نازل شده و چون اولین آیه است، حمل آن بر اینکه در مقام اصل وجوب حج است، بهتر از این است که حمل کنیم بر اینکه اگر شروع کردید باید تمام کنید؛ زیرا اگر شروع کردید قبلاً اصل وجوبش مطرح شده باشد در حالی که قبلاً مطرح نشده است. این یک مؤید خوبی می‌تواند باشد.

مؤید سوم: برخی «اتموا» را به «اقیموا» قرائت کردند. بعد می‌گویند البته من می‌دانم این قرائت نادر است، قرائت مشهور همین «**وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ**» است. به بیان دیگر؛ «اتموا» دو معنا دارد؛ یک معنای آن با «اقیموا» یکی است و معنای دومش با «اقیموا» ناسازگار است و چون برخی از قراء، «اتموا» را «اقیموا» خواندند، اگرچه قرائت شاذی است و برای ما اعتبار ندارد

(الآن کسی حق ندارد «اقیموا» بخواند؛ زیرا قرائت شاذ اعتبار نداشته و باید جزء متواترات باشد)، منتهی صلاحیت دارد بر اینکه ترجیح دهیم که «اتموا» به معنای «اقیموا» است. بنابراین، اگرچه قرائت شاذ حجّیت ندارد، ولی صلاحیت برای ترجیح دارد. چهار مؤید دیگر را مراجعه نمایید که برخی از آنها، استحسانی است و برای ما پذیرفتنی نیست.^[6]

بیان روایات درباره آیه شریفه

در مورد این آیه شریفه، چهار دسته روایات وجود دارد؛ (1) چند روایت صحیح یا موثق داریم که «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» به معنای «اداءهما» است یا اینکه می‌گوید: «هما مفروضان» و به صورت صریح می‌گویند این آیه در مقام اصل تشریع وجوب حج است. (2) دسته دوم روایات می‌گوید: «اداءهما و الاجتناب عن المحرمات». (3) دسته سوم می‌گوید: «اتمام الحج، الاجتناب عن المحرمات (محرمات احرام) فقط». (4) دسته آخر روایات می‌گوید: «من تمام الحج لقاء الامام».

یک بحث این است که آیا این روایات با هم مختلف‌اند یا اینکه اختلافی بین روایات وجود ندارد؟ پاسخ آن است که اداء حج به این است که همه اجزایش را بیاوریم، محرمات احرام را ترک کنیم، آنچه شرط اصلی‌اش است (که لقاء الامام است) را انجام بدهیم. بنابراین، به هیچ‌وجه اینها با هم تنافی نداشته و احساس نمی‌شود که تهافت و تعارضی بین روایات وجود دارد. این روایات، مصداق را ذکر می‌کند، می‌گوید اتمام یعنی اداء کاملاً، به این است که همه ی اجزاء را بیاوریم، محرمات را ترک کنیم، لقاء الامام هم داشته باشیم.

دیدگاه والد معظم (قدّس سرّه) درباره روایات

نکته مهمی که مرحوم والد (که نکته بسیار دقیقی است) فرموده آن است که در این روایات که «اتموا» را به «اداء» تفسیر شده، آیا ائمه (علیهم السلام) در مقام تفسیر «اتموا» هستند، تا بگوئیم «قول الامام و تفسیر الامام حجة و نأخذ به تعبداً»؟ یا اینکه ظاهر روایات این است که ائمه (علیهم السلام) درصدد بیان معنای ظاهری «اتموا» هستند؟

به عنوان مثال؛ از امام (علیه السلام) پرسیده می‌شود از کجای قرآن می‌فرمائید مسح به بعضی سر است؟ فرمودند: «لمكان الباء»^[7]، (این بحثی است در تمام روایاتی در تفاسیر قرآن است و به دردتان می‌خورد)، آیا اینکه می‌فرماید: «لمكان الباء» یعنی امام (علیه السلام) ظهور لفظ «باء» را برای ما بیان می‌کند یا اینکه امام (علیه السلام) تفسیر تعبدی می‌کند؟ یا اینکه امام (علیه السلام) در جواب سائل، به «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، استدلال می‌کند.

مرحوم والد ما می‌فرماید این روایاتی که «اتمام» را به «اداء» ذکر کرده و امام (علیه السلام) به آیه شریفه استدلال کرده (یعنی از امام (علیه السلام) می‌پرسند چرا حج و عمره واجب است؟ می‌فرماید: «لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ»، میان استدلال و مسئله تفسیر فرق است یعنی «الآخذ بظاهر اللفظ»؛ ظاهر لفظ همین است.^[8]

روایت اول: روایتی است که مرحوم کلینی در کافی از عمر بن اذینه نقل کرده و روایت (صحیح یا حسنه بوده و) معتبر است. «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِمَسَائِلَ بَعْضُهَا مَعَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ بَعْضُهَا مَعَ أَبِي الْعَبَّاسِ فَجَاءَ الْجَوَابُ بِإِمْلَائِهِ سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، (در گذشته بیان شد که این آیه شریفه «حجّ البيت»، در بعضی روایات، هم به حج و هم به عمره معنا شده)، حضرت فرمود: «يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعاً لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ»، بعد می‌گوید: «وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ قَالَ يَعْنِي بِتَمَامِهِمَا أَدَاءَهُمَا وَ اتِّقَاءَ مَا يَتَّقِي الْمُحْرِمُ فِيهِمَا»^[9]، در این روایت، هم اداء را آورده و هم اینکه محرم از آنچه که باید اجتناب کند. نظیر همین روایت در تفسیر عیاشی آمده که زراره

می‌گوید: «فِي قَوْلِهِ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ قَالَ إِنَّمَاهُمَا إِذَا أَدَاهُمَا يَتَّقِي مَا يَنْتَقِي الْمُحْرِمُ فِيهِمَا»^[110].

روایت دوم: در روایت صحیح زرارہ از امام باقر (علیه السلام) آمده که فرمود: «الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ»^[111]. در گذشته اشاره شد که بعضی از فقها می‌گویند اگر شخصی تنها برای عمره مستطیع شود و برای حج مستطیع نباشد، عمره بر او واجب است. امام (علیه السلام) در ادامه این روایت می‌فرماید: «لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ».

روایت سوم: معاویة بن عمار می‌گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود:^[112] «الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ».

مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه می‌فرماید: «و يدلّ علی ذلك (یعنی اینکه «اتموا» را به اداء و اصل وجوب حج معنا کنیم)، استشهاد الامام (علیه السلام) و استدلاله بهذه الآیه علی وجوب العمره فی بعض الروایات»، بعد در ادامه می‌فرماید: «ضرورة أن مقام الاستدلال یغایر مقام التفسیر» (یکی از برجستگی‌هایی که ایشان داشت، تسلط عجیب ایشان در فقه الحدیث است و این را هم از مرحوم بروجردی و مرحوم امام اخذ کرده بود)، می‌فرماید روایاتی که در ذیل آیات آمده، در بعضی امام (علیه السلام) در مقام استدلال است و بعضی هم در مقام تفسیر است.

«ضرورة أن قول الامام (علیه السلام) و إن كان معتبراً فی باب التفسیر و كشف المراد؛ ما در باب تفسیر هم قول امام (علیه السلام) را قبول داریم، مثلاً اگر امام علیه السلام در اینجا فرمود: «و الراسخون فی العلم نحن الراسخون»، ما قبول داریم حجت است، «إلا أن مبنى الاستدلال لابد و أن يكون هو الظاهر؛ امام (علیه السلام) می‌گوید خودت به این ظاهر نگاه کن و ظاهر همین است (لمكان الباء» در وضو و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» را مثال زدیم). ایشان در ادامه می‌فرماید اگر یک معنایی خلاف ظاهر باشد و این معنای خلاف ظاهر را فقط خود امام معصوم (علیه السلام) می‌فهمد، دیگر امام (علیه السلام) نمی‌تواند به این معنای خلاف ظاهر برای دیگری استدلال بیاورد.^[113]

بیان دیدگاه برگزیده

بین این روایات هیچ‌گونه تنافی وجود ندارد و بقیه‌اش تماماً مصادیق اداء و مصادیق اتمام الحج است و امام (علیه السلام) «اتموا» را به معنای اداء بیان کردند یعنی برای وجوب حج عمره به این آیه استدلال کردند یعنی «اتموا» خودش ظهور در اصل وجوب دارد.

یکی از بزرگان این اضافه را دارد که می‌فرماید با وجودی که امام معصوم (علیه السلام) «اتموا» را به اصل وجوب حج معنا می‌کند، اگر ما معنای دیگری کنیم، از مصادیق تفسیر به رأی است. حال اگرچه مرحوم علامه این کار را کرده و «اتموا» را به همین معنای وجوب اتمام العمل بعد الشروع معنا کرد، اما چنین تعبیری در کلمات برخی از بزرگان دیدم و این به حسب بدوی فرمایش تمامی است؛ زیرا وقتی روایت صحیحی یک لفظی را در یک آیه‌ای معنا می‌کند و ما غیر از آن معنا کنیم، این می‌شود تفسیر به رأی مگر اینکه همان مبنای علامه را کسی داشته باشد و بگوید ما در آیات، روایات را حجت نمی‌دانیم.

در جلسات گذشته بیان شد اینکه ما می‌گوئیم در روایات خبر واحد مطلقاً حجت است، می‌گوئیم در احکام، در همین تفسیر آیات، در اعتقاداتی که در موضوعش یقین اخذ نشده است. یک وقت فکر نکنید اینکه ما می‌گوئیم خبر واحد حجت است یعنی مطلق اعتقادات حجت است و اگر خبر واحد گفت خدا یکی است، پس تمام شد (در توحید ما باید یقین داشته باشیم)، اما اگر یک خبر واحدی بگوید در برزخ این خصوصیات وجود دارد و من هم روز ماه رمضان می‌خواهم بر بالای منبر حالات برزخ را

بگویم، می‌توانم به این روایت عمل کنم و حجت است؛ زیرا لازم نیست ما نسبت به حالات این برزخ، یقین داشته باشیم و می‌توان بر حسب روایت بگوئیم این اتفاقات در برزخ رخ می‌دهد.

بنابراین، اگر کسی خبر واحد را مطلقاً حجت بداند، «اتموا» را غیر از این معنا کند، می‌شود تفسیر به رأی، اما کسانی مثل مرحوم علامه که خبر واحد را فقط در احکام حجت می‌دانند، ایشان از جهت مبنایی از این موضوع خارج می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة بقره، آیه 196.

[2] □ سورة كهف، آیه 30.

[3] □ مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ج 2، ص: 134.

[4] □ الميزان في تفسير القرآن، ج 2، ص 42.

[5] □ تفسير الرازي، ج 3، ص 155.

[6] □ «ويدل عليه وجوه الأول : أن حمل الآية على الوجه الثاني يقتضي أن يكون هذا الأمر مشروطاً ، ويكون التقدير : أتموا الحج والعمرة لله إن شرعتم فيهما ، وعلى التأويل الأول الذي نصرناه لا يحتاج إلى إضمار هذا الشرط ، فكان ذلك أولى والثاني : أن أهل التفسير ذكروا أن هذه الآية هي أول آية نزلت في الحج فحملها على إيجاب الحج أولى من حملها على الإتمام بشرط الشروع فيه الثالث : قرأ بعضهم { وَأَقِيمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لَهُ } وهذا وإن كان قراءة شاذة جارية مجرى خبر الواحد لكنه بالإتفاق صالح لترجيح تأويل على تأويل الرابع : أن الوجه الذي نصرناه يفيد وجوب الحج والعمرة ، ويفيد وجوب إتمامهما بعد الشروع فيهما ، والتأويل الذي ذكرتم لا يفيد إلا أصل الوجوب ، فكان الذي نصرناه أكبر فائدة ، فكان حمل كلام الله عليه أولى الخامس : أن الباب باب العبادة فكان الإحتياط فيه أولى ، والقول بإيجاب الحج والعمرة معاً أقرب إلى الاحتياط ، فوجب حمل اللفظ عليه السادس : هب أنا نحمل اللفظ على وجوب الإتمام ، لكننا نقول : اللفظ دل على وجوب الإتمام جزماً ، وظاهر الأمر للوجوب فكان الإتمام واجباً جزماً والإتمام مسبوق بالشروع ، وما لا يتم الواجب إلا به وكان مقدوراً للمكلف فهو واجب ، فيلزم أن يكون الشروع واجباً في الحج وفي العمرة السابع : روي عن ابن عباس أنه قال : والذي نفسي بيده إنها لقرينتها في كتاب الله ، أي إن العمرة لقرينة الحج في الأمر في كتاب الله يعني في هذه الآية فكان كقوله : { وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ } [البقرة : 43] فهذا تمام تقرير هذه الحجة . « تفسير الرازي، ج 3، ص 155-156.

[7] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص: 30؛ الفقيه 1- 103- 212؛ عنهما وسائل الشيعة، ج 1، ص: 413، ح 1073-1.

[8] □ «و يدل على ذلك استشهاد الامام- عليه السلام- و استدلاله بهذه الآية على وجوب العمرة، في بعض الروايات، فإنه لو لم تكن الآية ظاهرة بنفسها في وجوب العمرة لما كان للاستشهاد بها مجال، ضرورة ان مقام الاستدلال يغير مقام التفسير، ضرورة ان قول الامام- ع- و ان كان معتبرا في باب التفسير و كشف المراد، و الرواية الصحيحة الحاكية لهذا القول تكون واجدة لشرائط الحجية و مقدمة على ظاهر الكتاب، ألا ان مبنى الاستدلال لا بد و ان يكون هو الظاهر، لانه لا معنى للتمسك بغير الظاهر الذي لا يعرفه إلا الإمام العارف بمقاصد الكتاب، فالاستدلال بآية على أمر، دليل على ظهور الآية في ذلك الأمر.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة- الحج، ج 2، ص 217-218.

[9] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَسَائِلَ- بَعْضُهَا مَعَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ بَعْضُهَا مَعَ أَبِي الْعَبَّاسِ- فَجَاءَ الْجَوَابُ بِإِمْلَائِهِ- سَأَلْتُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ جَمِيعاً لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ- وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ قَالَ يَعْنِي بِتَمَامِهِمَا أَدَاءَهُمَا- وَ اتِّقَاءَ مَا يَتَّقِي الْمُحَرَّمُ فِيهِمَا- وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى الْحَجَّ الْأَكْبَرُ مَا يَعْنِي بِالْحَجِّ الْأَكْبَرِ- فَقَالَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ وَ رَمْيُ الْجِمَارِ- وَ الْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ.» الكافي 4- 264- 1؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 8، ح 14108-2.

- [10] □ «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ قَالَ إِمْتَامُهُمَا إِذَا آدَاهُمَا يَتَّقِي مَا يَتَّقِي الْمُحْرَمُ فِيهِمَا» تفسير العياشي ج 1 ، ص 87.
- [11] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ - لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَإِنَّمَا نَزَلَتْ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ.» التهذيب 5- 433- 1052؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص: 296، ح 19229-2.
- [12] □ «وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَإِنَّمَا أُنْزِلَتْ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ - قَالَ قُلْتُ: لَهُ فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ أَ يُجْزَى ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ.» الكافي 4- 265- 4؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 9، ح 14111-5.
- [13] □ «و يدل على ذلك استشهاد الامام - عليه السلام - و استدلاله بهذه الآية على وجوب العمرة، في بعض الروايات، فإنه لو لم تكن الآية ظاهرة بنفسها في وجوب العمرة لما كان للاستشهاد بها مجال، ضرورة ان مقام الاستدلال يغير مقام التفسير، ضرورة ان قول الامام - ع - و ان كان معتبرا في باب التفسير و كشف المراد، و الرواية الصحيحة الحاكية لهذا القول تكون واجدة لشروط الحجية و مقدمة على ظاهر الكتاب، ألا ان مبنى الاستدلال لا بد و ان يكون هو الظاهر، لانه لا معنى للتمسك بغير الظاهر الذي لا يعرفه إلا الإمام العارف بمقاصد الكتاب، فالاستدلال بآية على أمر، دليل على ظهور الآية في ذلك الأمر.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 2، ص: 218-217.